

## زندگی ۲ خانواده در یک چشم بر هم زدن سیاه شد

**گروه حوادث -** در این دعوی مرگبار ۲ برادر که در دستوران کاری می کردند و نان آور خانه بودند پسری را کشتند که سرنوشتی مشابه آنها داشت و حالا ۲ خانواده هم سیاه پوش هستند. شنبه های تابستانی تهران است و گلست و گذار در فرحزاد!

در این شب هاست که کسب و کار باغ رستوران ها سکه می شود، بازار عکس های سلفی و خنده های از ته دل هم داغ داغ است. ششاید خیلی ها از سال های قبل خاطرات ریز و درشت زیادی داشته باشند، هر چه هست این وقت سال وقتی هوا گرم می شود فرحزاد جان می دهد برای هواخوری.

**رنگ خون در فرحزاد**

اما در میان این خاطرات خوش شنب ۲۹ خرداد امسال بود که حادثه ای درست در همین نقطه خوش آب و هوا رنگ شیب وقتی رستوران ها دیگر مشتری جدید نمی پذیرند و کم کم فرحزاد خالی می شود، کارگران رستوران ها مشغول نظافت و مرتب کردن رستوران می شوند. همین موقع بود که جمعیت کم باقی مانده در فرحزاد، جلوی یکی از رستوران ها، صدای درگیری و داد و فریاد شنیدند. سر و صدا لحظه به لحظه بالا می گرفت و شرکت کنندگان در نزاع دنبال هم در کوچ می دویدند و به هم حمله می کردند.

در جریان همین درگیری بود که ناگهان جوان ۱۷ ساله ای به نام ادریس شکمش را گرفت و روی زمین افتاد. تنها در عرض چند ثانیه زمین پر از خون شد.

**فرار ۲ پسر با لباس های هم رنگ**

دو جوان که لباس سبز به تن داشتند به سرعت از آن محل فرار کردند، اما مردم اورژانس را خبر کردند تا ادریس و برادرش به بیمارستان منتقل شوند. برادر کوچکتر ادریس تا رسیدن آمبولانس با زوی خونین خود را با دست دیگرش گرفته بود و بالای سر برادرش اشک می ریخت و او را صدا می زد. ادریس هر چند دقیقه یک بار برای اینکه خیال برادرش راحت باشد می گفت که حالش خوب است، بالاخره آمبولانس از راه رسید و دو برادر به بیمارستان منتقل شدند.

**مرگ روی تخت بیمارستان**

اقدامات لازم برای نجات جان ادریس به سرعت آغاز شد و همچنین مداوای برادر او نیز توسط کادر درمان شروع شد. اما زخم عمیقی روی شکم ادریس ایجاد شده و روده های او به شدت آسیب دیده بود بنابراین تلاش برای نجات او نتیجه نداد و این جوان تا ساعت ۲ با معاد با مرگ دست و پنجه نرم کرد و سرانجام تسلیم مرگ شد.

**تحقیقات قضایی و پلیسی**

با اعلام قتل از سوسی کادر درمان به مأموران کلانتری وانسجک، بلافاصله موضوع به محله مهدی برامه باز پرس کشیک قتل مخابره شد و رسیدگی به موضوع در دستور کار تیم جنایی قرار گرفت.

پرسی های ابتدایی نشان می داد که ادریس و برادرش شب حادثه به همراه یکی دیگر از دوستان خود به فرحزاد رفته بودند که در آنجا با دو برادر درگیر شدند. در جریان درگیری، یکی از آن دو برادر چاقوی بزرگی برداشت و با آن به ادریس و برادرش ضربه وارد کرد.

**بازداشت فراری ها**

با اطلاعاتی که مطلعین و مشاهده پیرونه در اختیار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار دادند، بلافاصله ۲ برادر که با لباس سبز یا هملکه گریخته بودند، شناسایی شده و در ساعاتی بعد از وقوع قتل در خانه شان بازداشت شدند.

به این ترتیب متهمان برای نخستین بار چوبی در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران حاضر شدند. شوهر خاله ادریس که به جای پدر مقتول در دادسرا حاضر شده بود تا روند رسیدگی به پرونده را دنبال کند گفت: «ما افغان هستیم و چند سالی می شود که در ایران زندگی می کنیم، پدر ادریس پیر و زمینگیر است، برای همین ادریس کار می کرد تا خرج خانه و زندگی را بدهد. در واقع او نان آور خانواده بود. او اهل دعوان بود و نمی دانم دیشب چه اتفاقی افتاده که وارد این دعوی مرگبار شده و مادرش به عزیایش نشست است.»

هنوز ۲۴ ساعت از مرگ جوان زحمتکش فامیل نمی گذرد و توقع داریم که الان داغ این خانواده خیلی داغ باشد، اما جمله ای می گوید که خیلی قابل تأمل است. او به متهمان سبزی و سیبشاره می کند و می گوید: «شنیده ام که این دو نفر هم برادر هستند و پدر پیری دارند. امیدوارم خدا هم به مادر ادریس صبر بدهد و هم به این ۲ برادر کمک کند که گرفتاری شان رفع شود.»

ادامه این گزارش را در گفتگو با دو برادر بخوانید.

**کل کل خیابانی جنایت آفرید**

صدای هق هق گریه های همه راهروی دادسرا را پر کرده است. برادرش بهت زده به گوشه ای خیره شده و غم زیادی در چشم هایش موج می زند. هنوز هم همان لباس های سبزی و سیبشار را بر تن دارند و در حالی که تا همین دیروز دست در دست همدیگر در باغ رستوران کار می کردند، حالا دستبند فولادی دستان آنها را به هم متصل کرده است.

یکی از آنها نامش بهادر است، او کسی است که دعوا با ادریس به خاطر کل کل با او شروع شد و برادر بزرگتر است.

**چند سال داری؟**

۳۳ سال، پنج سال از برادرم تراب بزرگتر هستم.

**اهل کجایی؟**

افغان هستیم. خانواده مان هنوز همان جاز زندگی می کنند. ۵ سال قبل بود که من و برادرم به ایران آمدیم. وقتی با برادرم به ایران آمدیم او هنوز نوجوان بود، سن و وقت ما با هم تفاوتی نداشت و من موضوع را از شوهرم مخفی کرده بودم. چند بار که بیرون رفتم او متوجه حضور این مزاحم شد که سایه به سایه تعقیب مان می کرد. یک درگیری هم بین شان به وجود آمد که سر و صدا به پا کرد. خوشبختانه با بی گبری خانواده ام، فرد مزاحم سر جایش نشسته است و به ظاهر این موضوع ختم به خیر شد.

اما همسر من در مورد سخت گیری می کند و روی اعصابم راه می رود. تازه فهمیده ام باید بیشتر مراقب باشم و حتی در نوع پوشش و رفتارم تغییر کنم تا هیچ کس به خودش اجازه ندهد این قدر به من توهین و بی احترامی کند.

جالب است شوهرم که قبل از ازدواج مان در فضای مجازی مرا دیده و پسندیده حالا می گوید معیارش حفظ پوشش و رعایت یک سری اصول رفتاری و اخلاقی است و ... گفتگو با کارشناس:

سال کمی داشت و پدرم گفته بود که هوای او را داشته باشم. من هم همیشه از او حمایت می کردم و اجازه نمی دادم کسی در کار یا هر جای دیگر به برادرم زور بگوید یا حتی نگاه چپ به او بیندازد. **یعنی هواخواهش بودی!**

بله همین که ششما می گوید. ما که بی سوادیم و این حرف ها را بلد نیستیم، اما کم کم برادرم هم روی من غیرت و تعصب زیادی پیدا کرد، همین باعث شد که این بلا سرمان بیاید.

**منظور از بلا قتل ادریس است؟**

بله دست برادرم به خاطر من به خون آلوده شد و حالا هم ترسیده که انتظار گریه می کند.

**ادریس را می شناختی؟**

نه اصلاً قبل از این حتی یک بار هم او را ندیده بودم و هیچ خصوصی بین ما نبود.

**پس چرا با او درگیر شدی؟**

من و برادرم در ۲ کارگر باغ رستوران بودیم، ششی کارمان تمام شده بود و بیرون آمده بودم تا برادرم هم بیاید و بریم. ۳۰ جوان که بعداً فهمیدیم یکی از آنها نامش ادریس بوده سمت من آمدند. یکی از آنها حرفی زد؛ درست متوجه نشدم چه گفت، فکر می کنم فحشی، ناسازی، چیزی گفت. برگشتم گفتم چه می گوئی که قلدرسازی در آورد. گفت هر چه گفتم به خودم ربط دارد! بخواهی دوباره هم می گویم! من هم دیدم دارد شسای و شانه می کشد خواستم ششاش را بشکنم؛ داد زدم و گفتم که بسرو، اما آنها ز رفتند و با من دعوا راه انداختند.

**تراب هم داخل دعوی تان بود؟**

دعوا که شروع شد تراب از داخل رستوران بیرون آمد. آن ۳ جوان داشتند من را تک می زدند. سنگ و چوب هم در دستان شان بود. تراب سمت آنها آمد و برای دفاع از من با آنها درگیر شد. چند بار دنبال هم دویدیم.



برای کارهای رستوران به آن نیاز داشتیم. فکر نکسری وارد کردن ضربه با این چاقو منجر به قتل می شود؟

نه اصلاً فکرش را هم نمی کردم، چون نمی خواستم ضربه ای بزنم و می خواستم فقط با آن جوانان را بترسانم. **چرا اینقدر گریه می کنی؟**

چون با این کار خودم و خانواده ام را بیچاره کردم. من و برادرم باید خرج و مخارج خواهرهای قد و نیم قدمان را که در افغانستان زندگی می کنند، بدهیم. حالا نمی دانم چه بلایی سر خواهرانم می آید. خیلی پشیمانم. من آن جوان را نمی شناختم و از اینکه باعث مرگ یک انسان شده ام خیلی عذاب وجدان دارم.

**به بازوی برادر ادریس هم تو ضربه زدی؟**

من اصلاً نمی دانم از چطور زخمی شد. شاید وقتی چاقو را می چرخاندم به دستش خورده باشد. بنابراین گزارش رسیدگی به این پرونده در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران برای روشن شدن ابعاد پنهان ماجرا در جریان است. متهمان برای تحقیقات تکمیلی در اختیار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار دارند.

## معشوقه خیالی زندگی ام نابود کرد؛ جهنم خود ساخته!

**گروه حوادث -** شک و تردید مثل موربانه به جان فکر و ذهنش افتاده، با این وضعیت خانه برآیم جهنم شده و یک لحظه آرام و قرار ندارم.

وقتی می بینم شریک زندگی ام نسبت به من بی اعتماد شده عذاب می کشم. ریگی به کفش ندارم که بخوام بهتر سم، ولی دوست ندارم این وضعیت ادامه پیدا کند.

اعتراف می کنم اشتباه کرده ام! پدرم همیشه حرف خوبی می زدند و می گوید کلاه خودتان را سفید نگه دارید تا باد آن را نبرد.

من مراقب نبودم و خیلی چیزهای به ظاهر پیش پا افتاده را جدی نمی گرفتم. اما همین مسائلی، خیلی درد رسناز شدند و امروز کارم به مرکز مشاوره کشیده است. البته ای کاش از روز اول اینجایی آمدم و این قدر حرص و جوش نمی خوردم.

از شما چه پنهان فکر می کنم مشکل من از عکس هایی شروع شد که بی پروا در صفحه فضای مجازی خود می گذاشتم. عکس های بی حجاب و بعضی وقت ها لوس و مستخرم را باعث شد چندبار مزاحم پیدا کنم.

ولی آنها وقتی بابی توجهی ام رویرو می شدند دنبال راه خودشان

می رفتند. در همین فضای مجازی بود که با همسرم آشنا شدم و این ارتباط به ازدواج انجامید.

از روز اول خانواده همسرم مرا قبول نمی کردند و می گفتند رفتار و حرکات تو جلف و سبک است.

آنها حتی در مورد عکس هایی که از خودم در فضای مجازی می گذاشتم نیز گلایه مند بودند. ولی توجهی نمی کردم و تازه بعد از ازدواج، دیگر سخت گیری های خانواده ام را نیز در مورد نوع پوشش و حجابم ندانستم.

همین مسائلی سبب شد یک آدم بی سرو پا که از آشنایان دورمان است در فضای مجازی مراد دنبال کند و بعد هم با مزاحمت های وقت و بی وقت کاری کرد که جرات نمی کردم از خانه بیرون بگذارم.

این آدم مزاحم دست بر نمی داشت و من موضوع را از شوهرم

مخفی کرده بودم. چند بار که بیرون رفتم او متوجه حضور این مزاحم شد که سایه به سایه تعقیب مان می کرد. یک درگیری هم بین شان به وجود آمد که سر و صدا به پا کرد.

خوشبختانه با بی گبری خانواده ام، فرد مزاحم سر جایش نشسته است و به ظاهر این موضوع ختم به خیر شد.

اما همسر من در مورد سخت گیری می کند و روی اعصابم راه می رود. تازه فهمیده ام باید بیشتر مراقب باشم و حتی در نوع پوشش و رفتارم تغییر کنم تا هیچ کس به خودش اجازه ندهد این قدر به من توهین و بی احترامی کند.

جالب است شوهرم که قبل از ازدواج مان در فضای مجازی مرا دیده و پسندیده حالا می گوید معیارش حفظ پوشش و رعایت یک سری اصول رفتاری و اخلاقی است و ... گفتگو با کارشناس:

"عاطفه ذوالفقاری" مشاور خانواده در این باره می گوید: این ماجرا را با هم خواندیم، یکی از موضوعاتی که زن جوان به آن اشاره می کند این است، به یک سری مسائلی به ظاهر پیش پا افتاده اما خیلی مهم بی توجه بوده است. این حرف نکته مهمی در خود دارد چرا که بی توجهی به یک سری مسائل سبب شد او دچار مشکل بشود و یکی از آشنایان دور برایش ایجاد مزاحمت کند.

وی گفت: درگیری بین همسر او و این فرد مزاحم می توانست آثار جبران ناپذیری در پی داشته باشد و حتی این درگیری بین زوج جوان هم پایه های زندگی مشترک شان را تهدید می کند. زن جوان تصمیم درستی برای مراجعه به مرکز مشاوره گرفته است چرا که حل اختلاف و مشکل باید با کمک و راهنمایی مشاور متخصص صورت بگیرد.

ذوالفقاری خاطر نشان کرد: حجاب نوعی رفتار قلمداد می شود که همانند دیگر رفتارها تحت قواعد خاصی قرار می گیرد. پوشش و حجاب یک آموزه و دستور دینی بوده برای صیانت و پاسداشت حرمت و مقام زن مورد تأکید است.

وی گفت: در فضای مجازی افراد بدون توجه به یک سری معیارها



اصول، عکس ها، تصاویر و اطلاعاتی از خود به اشتراک می گذارند که می تواند زمینه ایجاد مشکل و به قول این نوغروس جوان درس ساز باشد. توصیه به افراد به خصوص خانم های جوان این است برای حریم خصوصی خود در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی خطر موهایی داشته باشند.

### نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) | سایت: www.eghtesad-kish.ir

### خدمات

خدمات برق  
انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی  
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

### مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۵۲۲۰/۰۶  
به نام کیان اسدی مفقود گردیده  
و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

### خشکشویی

خشکشویی طلوع در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک تحویل آدرس : مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برج های طلایی و بازار کوروش  
۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸ - ۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳  
با مدیریت عسکری

### استخدام

استخدام منشی عصر ساکن کیش  
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، منشی شیفیت عصر استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند. ساعت کاری: ۳ تا ۹ شب

### درب های اتوماتیک

دار کوب  
۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

### صنایع چوب

شرکت چوب سازان آداک صنعت کیش  
ساخت انواع منسوجات چوبی ، کابینت، ترمو وود....شو روم بازار پادنا ۰۹۳۴۷۶۸۲۵۵۸

### مبل شویی

به تعدادی کارگر ساده جهت کار پاره وقت بعنوان پیک موتوری نیاز مندیم.  
۴۴۴۲۴۹۹۹

### حمل کالا

حمل و جابجایی کالا  
با ۶ چرخ در سطح جزیره  
۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

### صنایع چوب حلاج کیش

کلیه سفارشات کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل  
تلفن ۷۶۹۸۲۵۲

### مبل شویی سیار

شستشوی مبل صندلی تشک موکت فرش با بهترین کیفیت و نازل ترین قیمت در اسرع وقت  
۰۹۳۸۲۸۰۲۲۹۳ - ۰۹۱۷۴۵۷۹۱۱۰

### نیازمندیهای اقتصاد کیش

۴۴۴۲۳۹۱۰ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

## حلاج کیش

کلیه سفارشات کلیه سفارشات چوبی، MDF چوبی دکوراسیون غرفه و منزل  
تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

## صنایع چوب